

معنی لغت‌های مهم درس

افسر:	تاج، دیهیم، کلاه پادشاهی	افسون:	حیله کردن، سحر کردن، جادو کردن
آورد:	جنگ، نبرد، کارزار	بادپا:	تیزرو، شتابنده
باره:	اسب	بردمیدن:	خروشیدن، برخاستن
پدرام:	آراسته، نیکو، شاد	خیره:	متحیر، سرگشته
درع:	جامه جنگی، زره	دَمان:	خروشنده، غرنده، مهیب
دوده:	دودمان، خاندان، طایفه	سَمند:	اسبی که رنگش مایل به زردی باشد
سِنان:	سر نیزه، تیزی هر چیز	شیراوژن:	شیرافکن، دلاور
عنان:	افسار، دهانه	کمند افکن:	کمند انداز
ویله کردن:	فریاد زدن	هژیر:	هوشیار، چابک

معنی شعر

چو آگاه شد دختر گُژدَهَم	که سالار آن انجمن، گشت کم
هنگامی که گرد آفرید آگاه شد که سردار آن سپاه اسیر شد، (فرمانده ندارد) آرایه: کنایه (کم گشتن: از بین رفتن)	
زنی بود بر سان گُردی سوار	همیشه به جنگ اندرون، نامدار
زنی مانند یک پهلوان سوارکار که در جنگ کردن معروف و نام آور بود. آرایه: تشبیه (زن به پهلوان سوار کار)	
کجا نام او بود «گردآفرید»	زمانه ز مادر، چنین ناآرید
نام این پهلوان زن، گرد آفرید بود. روزگار چنین پهلوان زنی به خود ندیده بود. چنان ننگش آمد ز کار هجیر	
آنچنان از اسارت هجیر شرمگین شد که رنگ صورتش مثل قیر سیاه گشت. آرایه: تشبیه (رنگ صورت به مانند قیر)	
بیوشید درع سواران جنگ	نبود اندر آن کار، جای درنگ
سواران جنگی زره را بر تن کردند، در جنگ با دشمن هیچ تأخیری جایز نبود. فرود آمد از دژ به کردار شیر	
گردآفرید همچون شیری از بالای قلعه به پایین آمد. کمر بند خود را بسته و آماده نبرد، بر اسبی چابک سوار شد. آرایه: تشبیه (گرد آفرید به شیر) - کنایه (کمر بر میان: آماده) - استعاره (بادپا از اسب)	
به پیش سپاه اندر آمد چو گرد	چو رعد خروشان یکی ویله کرد
به سرعت به نزد سپاه رفت و همچون رعد و برقی خشمگین فریاد زد. آرایه: تشبیه (گردآفرید به گرد و رعد) - جناس ناقص (کرد و گرد)	
که گردان کدام‌اند و جنگ آوران	دلیران و کارآزموده سران
من تنها خداوند یکتا را می‌پرستم حتی اگر با شمشیر ستم گردن مرا بزنی. آرایه: مراعات نظیر (گردان، جنگ‌آوران، دلیران، سران)	
چو سهراب شیر اوژن، او را بدید	بخندید و لب را به دندان گزید
هنگامی که سهراب شیرافکن او را دید خندید و با حالت تمسخر لب‌هایش را به دندان گرفت. آرایه: تشبیه (سهراب به شیر)	

بیامد دمان پیش گردآفرید
چو دُختِ کمند افکن او را بدید،
کمان را به زه کرد و بگشاد بر
نَبَد مرغ را پیش تیرش گذر

سهراب به سرعت به نزد گرد آفرید رفت. هنگامی که گرد آفرید کمند افکن او را دید، کمان را آماده کرد و شروع به تیراندازی کرد؛ تیرهایی که هیچ پرنده‌ای از دست او نمی‌توانست فرار کند.

آرایه: کنایه (نَبَد مرغ را پیش تیرش گذر: بسیار در تیراندازی ماهر بود).

به سهراب بر، تیرباران گرفت
چپ و راست، جنگ سواران گرفت

گردآفرید به سمت سهراب تیراندازی کرد و از هر طرف با تیر به جنگ با او پرداخت.

آرایه: تضاد (چپ و راست) - مجاز (چپ و راست از همه طرف)

نگه کرد سهراب و آمدش ننگ
بر آشفت و تیز اندر آمد به جنگ

سهراب به او نگاهی کرد و از این کار او احساس ننگ کرد، خشمگین شد و سریع به جنگ با او شتافت.

آرایه: جناس ناقص (جنگ و ننگ)

چو سهراب را دید گردآفرید
که بر سان آتش همی بر دمید
سر نیزه را سوی سهراب کرد
عنان و سنان را پُر از تاب کرد

گردآفرید هنگامی که دید سهراب همچون آتش، دمنده و خشمگین است، نیزه خود را به طرف سهراب گرفت و آماده نبرد شد.

آرایه: تشبیه (سهراب چون آتش) - واج آرایی (صامت «س») - کنایه (مصراع آخر: آماده جنگ شدن) - جناس ناقص (عنان و سنان) - مراعات نظیر (نیزه، سنان)

برآشفت سهراب و شد چون پلنگ
چو بد خواه او چاره گر بُد به جنگ

سهراب همچون پلنگی خشمگین آماده پیکار شد زیرا دید که دشمن او در جنگ ماهر و حيله‌گر است.

آرایه: تشبیه: (سهراب به پلنگ)

بزد بر کمر بند گردآفرید
زره بر برش، یک به یک، بر درید

نیزه‌اش را بر کمر بند او زد و تمام زره را بر تن گرد آفرید پاره کرد.

چو بر زین بیچید گرد آفرید
یکی تیغ تیز از میان برکشید

هنگامی که گردآفرید بر اثر ضربه سهراب بر روی زین به تکان افتاد، به سرعت شمشیرش را از کمرش بیرون آورد.

آرایه: مراعات نظیر (زین، تیغ)

بزد نیزه او را به دو نیم کرد
نشست از بر اسپ و برخاست گرد

با ضربه‌ای محکم نیزه او را به دو قسمت تقسیم کرد. دوباره بر اسبش سوار شد و از حرکت اسب گرد و غباری به آسمان رفت.

آرایه: جناس ناقص (کرد، گرد) - کنایه (برخاست گرد: سرعت حرکت اسب)

به آورد با او بسنده نبود
بیچید از روی و برگاشت زود

گرد آفرید در میدان جنگ توانایی مقابله با سهراب را نداشت، از او روی برگرداند و به سرعت برگشت.

سپهد، عنان، ازدها را سپرد
به خشم از جهان، روشنایی ببرد

سهراب اختیار خود را به دست اسبش داد و با خشم خود همه را ترساند.

آرایه: استعاره (ازدها از اسب) - کنایه (عنان را سپردن: اختیار را به دست کسی دادن، روشنایی از جهان بردن: ترساندن) - اغراق (مصراع دوم)

چو آمد خروشان به تنگ اندرش
بجنبید و برداشت خود از سرش

هنگامی که با فریاد به نزدیک گردآفرید رسید، با یک حرکت کلاه خود را از سر او برداشت.

رها شد ز بند زره سوی اوی
درفشان چو خورشید شد، روی اوی

موهای گردآفرید از زیر زره بیرون آمد و صورت چون خورشید او نمایان شد.

آرایه: تشبیه (روی او به خورشید) - جناس ناقص (موی و روی)

بدانست سهراب، کاو دخترست سر و موی او از در افسرست
سهراب فهمید که او دختر است و وضع ظاهری او نشان می‌دهد که او فرد بزرگی است.
آرایه: مجاز (سر و مو از وجود او)

شگفت آمدش: گفت از ایران سپاه چنین دختر آید به آوردگاه؟!
تعبیر کرد و گفت آیا از سپاه ایران باید چنین دختری به میدان جنگ بیاید؟
آرایه: مراعات نظیر (سپاه، آوردگاه)

بدو گفت کز من رهایی مجوی چرا جنگ جویی، و ای ماه روی؟
به گرد آفرید گفت که از دست من خلاص نخواهی شد. زیبارویی چون تو، چرا باید در میدان جنگ باشد؟
آرایه: تشبیه (رو به ماه)

نیامد به دامم به سان تو گور ز چنگم رهایی نیابی، مشور
تاکنون شکاری چون تو به دام نیفتاده است. از دستانم نمی‌توانی فرار کنی، پس فریاد زن. (تلاش بیهوده نکن)
آرایه: تشبیه (تو مانند گور) - مجاز (چنگ از دست)

بدانست کاویخت گُرد آفرید مر آن را جز از چاره درمان ندید
گردآفرید فهمید که اسیر شده و برای رهایی چاره‌ای جز نیرنگ و فریب ندارد.

بدو روی بنمود و گفت: «ای دلیر میان دلیران به کردار شیر،
دو لشکر، نظاره برین جنگ ما برین گرز و شمشیر و آهنگ ما
کنون من گشایم چنین روی و موی سپاه تو گردد پُر از گفت و گوی
که با دختری او به دشت نبرد بدین سان به ابر اندر آورد گرد
کنون لشکر و دژ به فرمان توست نباید بر این آشتی، جنگ جُست»

گردآفرید صورت خود را به او نشان داد و گفت ای پهلوان و ای کسی که در میان دلیران مانند شیر هستی. هر دو لشکر به این جنگ و نبرد تن به تن ما نگاه می‌کنند. اکنون اگر من صورت و موهای خود را نشان دهم سپاهیان تو حرف‌هایی خواهند زد. که سهراب با یک دختر در میدان جنگید و این چنین تلاش بسیار کرد تا او را شکست دهد. اکنون همه سپاهیان من مطیع تو هستند و نباید بعد از این صلح دوباره جنگ کرد.

آرایه: تشبیه (سهراب به شیر) - تکرار (دلیر) - جناس ناقص (روی و موی) - کنایه (گرد به ابرو آوردن: تلاش زیاد کردن) - مجاز (دژ از اهل دژ) - تضاد (جنگ و آشتی) - کنایه (به فرمان بودن: مطیع بودن)

عنان را بیچید گُرد آفرید سمنند سرافراز بر دژ کشید
گردآفرید اسب خود را برگرداند و به سمت دژ حرکت کرد.
آرایه: کنایه (عنان پیچیدن: برگشتن) - تشخیص (سمنند سرافراز)

همی رفت و سهراب با او به هم بیامد به درگاه دژ، گژدهم
گردآفرید و سهراب در کنار هم تا نزدیکی دژ آمدند و گژدهم نیز تا در دروازه دژ آمد.

در باره بگشاد گُرد آفرید تن خسته و بسته، بر دژ کشید
گردآفرید دروازه قلعه را باز کرد و جسم خسته و مجروح خود را به داخل قلعه کشاند.
آرایه: جناس ناقص (بسته و خسته) - مراعات نظیر (دژ و باره)

در دژ بیستند و غمگین شدند پُر از غم دل و دیده خونین شدند
اهالی غمگین قلعه دروازه را بستند، در حالی که از ناراحتی و اندوه چشمانشان پر از خون شده بود.
آرایه: کنایه (خونین شدن دل و دیده: ناراحت شدن) - مراعات نظیر (دل و دیده)

ز آزا گُرد آفرید و هجیر — پُر از درد بودند، بُرنا و پیر
از زخمی شدن هجیر و گردآفرید همه اهل دژ غمگین و ناراحت بودند.

آرایه: مراعات نظیر (آزار، درد) - مجاز (برنا و پیر از همه مردم) - تضاد (برنا و پیر)

بگفتند: کای نیکدل شیر زن — پُر از غم بُد از تو، دل انجمن
گفتند ای شیر زن پاک دل، همه اهل دژ به خاطر تو غمگین و ناراحت بودند.
آرایه: تشبیه (زن به شیر) - مجاز (دل از کل وجود)

که هم رزم جُستی، هم افسون و رنگ — نیامد ز کار تو بر دوده ننگ
تو برای پیروزی، هم جنگیدی و هم دست به نیرنگ و فریب زدی اما از این شکست، نام و آوازه خانواده تو لکه دار نخواهد شد.
آرایه: جناس ناقص (رنگ و ننگ)

بخندید بسیار، گُرد آفرید — به باره برآمد، سپه بنگرید
گردآفرید خندید، آنگاه به بالای قلعه آمد و سپاه را نگاه کرد.

چو سهراب را دید بر پشت زین — چنین گفت کای شاه ترکان چین
چرا رنجه گشتی، کنون بازگرد — هم از آمدن هم ز دشت نبرد

هنگامی که گردآفرید سهراب را سوار بر اسب دید به او گفت ای پادشاه ترکان چین. چرا خود را به زحمت انداختی، اکنون از میدان نبرد به سمت خانهات برگرد.

تو را بهتر آید که فرمان کُنی — رخ نامور، سوی توران کُنی
تو بهتر است که به حرف من گوش کنی و به سمت توران برگردی.
آرایه: کنایه (فرمان کردن: اطاعت کردن، رخ به سمت جایی کردن: برگشتن)

نباشی بس ایمن به بازوی خویش — «خورد گاو نادان، ز پهلوئی خویش»
زیاد به قدرت خود مطمئن نباش زیرا انسان نادان همیشه از جانب خودش آسیب می بیند.
آرایه: مجاز (بازو از قدرت) - کنایه (مصراع دوم: آسیب دیدن از طرف خود) - ضرب المثل (مصراع دوم)

تمرینات قلمرو زبانی

۱- معادل معنایی کلمات زیر را از متن درس بیابید.

درع (زره) — باره (قلعه، دژ، حصار)

۲- به کمک فرهنگ لغت، معنای فعل‌های زیر را بنویسید.

برکشیدن (بیرون آوردن) — ویله کردن (نعره کشیدن، فریاد زدن) — برآوردن (بلند کردن، بالا بردن)

۳- درباره کاربرد معنایی «بر»، در بیت زیر، توضیح دهید.

بزد بر کمر بندِ گردآفرید — زره بر برش، یک به یک، بر ردید

در مصراع اول حرف اضافه است.

در مصراع دوم به ترتیب در جایگاه حرف اضافه به معنی پهلو و به عنوان پیشوند فعل به کار رفته است.

۴- زمان فعل‌های زیر را تعیین کنید و معادل امروزی آنها را بنویسید.

■ بدانست: ماضی ساده، دانست (فهمید).

■ همی رفت: ماضی استمراری، می‌رفت.

۵- از متن درس، نمونه‌ای از تحوّل شکل نوشتاری کلمات بیابید و بنویسید.

برگاشت ← برگشت

کمند افکن ← کمند افکن

اسب ← اسب

قلمرو ادبی

۱- واژگان قافیه در کدام بیت‌ها، در بردارنده آرایه جناس اند؟

فرد آمد از دژ به کردار شیر
به پیش سپاه اندر آمد چو گرد
نگه کرد سهراب و آمدش ننگ
رها شد ز بند زره موی اوی
که هم رزم جستی، هم افسون و رنگ
کمر بر میان، بادپایی به زیر
چو رعید خروشان یکی ویله کرد
بر آشفته و تیز اندر آمد به جنگ
درفشان چو خورشید شد، روی اوی
نیامد ز کار تو بر دوده ننگ

۲- نمونه‌ای از آرایه اغراق را در شعری که خواندید، بیابید.

کجا نام او بود «گردآفرید»
سپهد، عنان، ازدها را سپرد
زمانه ز مادر، چنین نآورید
به خشم از جهان، روشنایی ببرد

۳- مفهوم عبارت‌های کنایی زیر را بنویسید.

- سپهد، عنان، ازدها را سپرد (افسار اسبش را رها کرد)
- رخ نامور سوی توران کنی (به سرزمین خود (توران) برگردی)
- لب را به دندان گزید (تعجب کردن، مسخره کردن در این درس)

۴- یک مثل از متن درس بیابید و درباره معنا و کاربرد آن توضیح دهید؛ سپس با رجوع به امثال و حکم دهخدا، دو مثل، معادل آن بنویسید. **خورد گاو نادان، ز پهلوی خویش:** این مثل را زمانی به کار می‌برند که کسی ناخواسته یا نادانسته با تکیه بر نیرو و قدرت خود، زمینه نابودی خویش را فراهم می‌کند. (هر آسیبی به انسان برسد از ناحیه خودش است. از ماست که بر ماست و آفت طاووس آمد پَر او معادل این ضرب المثل هستند).

قلمرو فکری

۱- دلیل دردمندی و غمگین بودن ساکنان دژ، چه بود؟ شکست و اسارت هجیر (فرمانده دژ) و زخمی شدن گردآفرید در جنگ

۲- معنا و مفهوم بیت زیر را به نثر روان بنویسید.

به آورد با او بسنده نبود
بیچید از روی و برگاشت زود

گرد آفرید توان مبارزه با سهراب را نداشت از او روی برگرداند و به سرعت بازگشت.

۳- فردوسی در این داستان، گردآفرید را با چه ویژگی‌هایی وصف کرده است؟

پهلوانی، جنگاور، شجاع سوارکار و کمند اندازی ماهر و بی‌مانند، مغرور، وطن‌پرست، چاره‌اندیش و حيله‌گر

۴- این درس را با متن روان خوانی «شیر زنان» مقایسه کنید.

شبهت‌ها: هر دو در قالب داستان بیان شده و روایتی از قهرمانی‌ها، پهلوانی‌ها و رشادت‌های ملت آزاده ایران در برابر هجوم دشمنان و متجاوزان به سرزمین‌شان است.

تفاوت‌ها: از نظر قالب (نثر و نظم)- از نظر سبک بیان و لحن (سبک خراسانی و زمان معیار امروز)- از نظر تصویر صحنه‌های جنگ و ابزارها و شیوه‌های مبارزه

درک و دریافت

۱- کدام ویژگی‌های شعر حماسی را در این سروده می‌توان یافت؟ دلایل خود را بنویسید. **زمینه ملی:** در آن به آداب و رسوم و اعتقادات مردمش اشاره کرده است و فرهنگ آنها را در مبارزه نشان می‌دهد.

زمینه قهرمانی: از پهلوانان و دلاورانی سخن گفته که سرشتشان با دیگران متفاوت است و از کسی جز خدا نمی‌هراسند.